

شرح ساده

گلشن راز

تألیف:

شیخ محمود شبستری

نصیح و شرح:

دکتر بهروز ثروتیان



شرکت چاپ و نشر بین الملل

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

ثروتیان، بهروز، ۱۳۱۶ -

گلشن راز: / تألیف محمود شبستری: تصحیح و شرح ساده از بهروز ثروتیان. - تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۴
۴۴۳ ص.

ISBN 964 - 304 - 214 - 6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
واژه نامه.

کتابنامه: ص. ۴۲۹-۴۳۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. شبستری، محمود بن عبدالکریم، ۶۸۷ - ۷۲۰ ق. گلشن راز - نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی - قرن ۸ق. - تاریخ و نقد. ۳. شعر عرفانی - قرن ۸ق. - تاریخ و نقد. الف. شبستری، محمود بن عبدالکریم، ۶۸۷-۷۲۰ ق. گلشن راز. شرح. ب. مؤسسه انتشارات امیرکبیر. شرکت چاپ و نشر بین الملل. ج. عنوان

۸ فا ۱/۳۲

PIR ۵۵۰۲/ک ۷۰۸ ث ۴

م ۸۴-۴۲۱۶۲

کتابخانه ملی ایران



شرح ساده

گلشن راز

تألیف

شیخ محمود شبستری

تصحیح و شرح

دکتر بهروز ثروتیان

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ..... اول - بهار ۱۳۸۵

چاپ و صحافی..... چاپخانه سپهر

شمارگان..... ۳۰۰۰ نسخه

قیمت..... ۳۶۰۰۰ ریال

ISBN 964 - 304 - 214 - 6

شابک ۹۶۴ - ۳۰۴ - ۲۱۴ - ۶

حق چاپ محفوظ است.

E. mail: intlpub@intlpub.ir
WWW. Intlpub.com

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۹
۱. شیخ محمود شبستری و شعر مثنوی گلشن راز.....	۹
۲. شرحهای گلشن راز.....	۱۶
نظایر گلشن راز.....	۱۹
ترجمه‌های گلشن راز.....	۱۹
۳. ماجرای این شرح.....	۳۰

شرح ساده گلشن راز

سرآغاز سخن.....	۳۹
سبب نظم کتاب.....	۵۷
تفکر چیست؟.....	۶۹

- جهان هستی ۱۰۸
- قاعده در تطبیق کتاب جهان با کتاب قرآن ۱۲۵
- قاعده در فکر آفاق ۱۳۲
- قاعده در تفکر آنفس ۱۴۶
- در حقیقت معنی «أنا» و مراد از سفر در نفس ۱۵۶
- مسافر به سوی الله و سالک (فی المسافر الی الله و السالک) ۱۶۴
- قاعده در بیان چگونگی سیر انسان در طبیعت و حالت و کمالات و نقصانهای خویش ... ۱۶۶
- تمثیل درباره نبی و ولی و وجه اشتراک و امتیاز مابین آن دو ۱۷۲
- پاسخ آن پرسش که گفت: مرد کامل کیست؟ ۱۷۵
- تمثیل در بیان اینکه شریعت چون پوست و طریقت مغز و حقیقت مغز مغز است ... ۱۷۸
- قاعده در ختم ولایت و نسبت اولیا با خاتم ۱۸۳
- تمثیل در بیان مرتبه‌های پیامبران و اولیا نسبت به کمال رتبه حضرت ختمی مرتبت ۱۸۶
- در معنی عارف و معرفت ۱۹۱
- تمثیل انکار کردن کسی که استعداد درک چیزی و یا حالی را نداشته باشد ۲۰۰
- در شرح «أنا الحق» گفتن برخی کاملان و «لیس فی جُبتی» گفتن دیگری ۲۰۳
- در معنی واصل به حق ۲۱۳
- تمثیل برای ظهور وجود مطلق به صورت کثرتها و ... ۲۱۸
- در این معنا که نزدیکی (قرب) و دوری (بُعد) حق چیست؟ ۲۲۳
- بیان این نکته که عارف بیمناک نمی‌شود ۲۲۵
- در بیان اینکه بنده از خود اختیاری ندارد ۲۲۸

وجود چون دریاست و گویایی ساحل دریا و دانایی گوهرها و.....	۲۳۸
قاعده در بیان اصول اخلاق.....	۲۴۵
در اعتدال و میانه‌روی، و آن در ظاهر و باطن حُسن و کمال است	۲۴۹
تمثیل روح و تصرف آن، به خورشید و پرتو آن	۲۵۱
در نقص موجود از وجود، درحالی که آن موجود کُلّ است و وجود جزء است.....	۲۵۷
تمثیل در دگرگونی هستی در همه لحظه‌ها.....	۲۶۲
در همانندی و برابرنهادن اجزای انسان با اجزای جهان	۲۶۵
قاعده در تمثیل صفات و ملکات روز قیامت	۲۷۱
سؤال.....	۲۷۹
جواب.....	۲۸۰
اشارت به چشم و لب	۲۹۱
اشاره به زلف.....	۲۹۶
اشاره به رخ و خال (رمز رخسار و خال یار).....	۳۰۲
اشارت به خال.....	۳۰۶
در اختلاف حالات دل	۳۱۰
در وصف شراب و شمع و شاهد	۳۱۲
خرابات	۳۲۳
بُت و زَنّار و غیره.....	۳۳۲
اشارت به زَنّار	۳۳۷
ابلیس	۳۴۰

۳۴۹		اشاره به رمز ترسایی
۳۵۲		تمثیل در ارتقای انسان
۳۶۲		اشارت به بت ترسایچه
۳۶۸		خاتمه
۳۷۱		مثنوی گلشن راز
۴۳۹		کتابنامه
۴۳۱		واژه‌ها، اصطلاحات و ترکیبات

پیشگفتار

۱. شیخ محمود شبستری و شعر مثنوی گلشن راز

گاهی از خوی خود در گلخنم من گاهی از روی او در گلشنم من
از آن گلشن گرفتم شمه‌ای باز نهادم نام او را گلشن راز
(ابیات ۹۹۹ و ۹۹۸)

شیخ سعدالدین محمود شبستری از عارفان قرن هشتم هجری است. نام پدرش عبدالکریم و نام نیای وی یحیی بوده است.

می‌گویند این عارف عالم بیش از ۳۳ سال زندگی نکرده است. وی در حدود سال ۶۸۷ هجری در قصبه شبستر آذربایجان به دنیا آمد و در جوانی (سال ۷۲۰ ه. ق.) در همان ولایت چشم از دنیا بریست. مزار وی در شبستر زیارتگاه اهل دل و علاقه‌مندان اهل طریقت و معنی است.

برخی نیز گفته‌اند شیخ شبستری در سال ۷۴۰ ه. ق. از دنیا رفته است.^۱ این قول اخیر را گروهی منطقی دانسته و پسندیده‌اند که با توجه به اندوخته‌های فلسفی و عرفانی شیخ در مثنوی گلشن راز، طرح چنین مطالبی از یک جوان ۳۲ ساله بعید می‌نماید و به نظر نمی‌رسد جوانی در آن سن و سال این‌همه راه پیموده و فضل اندوخته باشد. البته این نظر نیز خود نمی‌تواند قطعی و حتمی باشد چون می‌دانیم که

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ مقتول) نیز بیشتر از ۳۶ سال نزیسته، ولی با نوشته رازناک و پر بار خود عالمی را زیر و زبر کرده است و در التقاط فلسفه، فقه، کلام و عرفان راهی بس دراز پیموده و طریقتی نو بنا نهاده است. می‌دانیم که مثنوی گلشن راز را شیخ شبستری در ماه شوال سال ۷۱۷ هجری سروده است و اگر تاریخ ولادت او، یعنی ۶۸۷ ه. ق. درست بوده باشد، شیخ در سال ۷۱۷، حدود سی سال داشته است.

این مثنوی زیبا و عارفانه در پاسخ به نامه یکی از بزرگان اهل خراسان سروده شده است که پرسشهای خود را به نظم مطرح ساخته و پاسخ آنها را نیز به نظم درخواست کرده است:

گذشته هفت و ده از هفتصد سال ز هجرت ناگهان در ماهِ شوال
رسولی با هزاران لطف و احسان رسید از خدمت اهل خراسان
بزرگی کاندر آنجا هست مشهور به اقسام هنر چون چشمه‌ی نور
نوشته نامه‌ای در باب معنی فرستاده بر ارباب معنی
در آنجا مشکلی چند از عبارت ز مشکلهای ارباب اشارت
به نظم آورده و پرسیده یک یک جهاننی معنی اندر لفظ اندک
(ابیات ۲۰ - ۳۴)

این نامه را در تبریز به مجلس حضرت شیخ می‌آورند؛ همه نگاهها به سوی شیخ محمود معطوف می‌شود. در آن مجلس مردی عارف از شیخ می‌خواهد که درخواست پیک خراسان را به جای آورد و پاسخ نامه را به نظم بنویسد.

این مرد کار دیده ظاهراً امین‌الدین نام داشته و مراد و پیر و دستگیر شیخ شبستری بوده است. در آن روزگار مرد بزرگوار خراسان، امیر سید حسینی هروی عارف خراسانی بوده و شیخ محمود شبستری نیز در شمار علما و فضلاء عهد اولجایتو و ابوسعید بهادرخان شمرده می‌شده است.^۱

مثنوی گلشن راز همانند مثنوی مخزن الاسرار نظامی گنجه‌ای یک مثنوی عارفانه

است با این تفاوت که در مخزن الاسرار مشاهدات خلوت‌های دل به هنر رمز آراسته و به زبان هنر سروده شده، ولی مثنوی گلشن راز بیشتر به شرح و تفسیر رمزها و نمادهای عارفانه پرداخته است. بخش نخستین این کتاب بسیار ساده و بی‌آرایه سروده شده است و حتی خود شیخ به صراحت می‌گوید که او شاعر نبوده است و نیست و برای نخستین بار قلم به نظم مثنوی برمی‌دارد و برای اثبات این ادعا قافیه بیت عیناک می‌نماید:

همه دانند کاین کس در همه عمر	نکرده هیچ قصد گفتن شعر
بر آن طبعم اگرچه بود قادر	ولی گفتن نبود الا به نادر
ز نثر ارچه کتب بسیار می‌ساخت	به نظم مثنوی هرگز نپرداخت
عروض و قافیه معنی نسجد	به هر ظرفی درو معنی نگنجد

(ابیات ۵۳ - ۵۰)

با این همه در این مثنوی با هر بیتی که سروده می‌شود زبان عارف رساتر و شعر او زیباتر می‌شود. از ابیات یکصد و ده به بعد، مثنوی رنگ شعر به خود می‌گیرد، خیال در عالم پرواز جلوه‌ها دارد و در نور چراغ حق رنگارنگ می‌نماید. در این خیال زیبا، شاعرانه‌ترین ابیات عارفانه‌ترین آنهاست که دوست بیت پایانی این مثنوی زیبا را به خود اختصاص داده است:

شراب و شمع و شاهد عین معنی ست	که در هر صورتی او را تجلی ست
شراب و شمع، ذوق و نور عرفان	بین شاهد که از کس نیست پنهان
شراب اینجا زجاجه، شمع مصباح	بود شاهد فروغ نور ارواح
ز شاهد بر دل موسی شرر شد	شرابش آتش و شمعش شجر شد

(ابیات ۸۰۹ - ۸۰۶)

رمزهای عارفانه از همین ابیات آغاز می‌شود و اغلب همانندی در پدیده‌ها و چیزها موجب کشف رمزها است:

تجلی گه جمال و گه جلال است	رخ و زلف آن معانی را مثال است
صفات حق تعالی لطف و قهر است	رخ و زلف بُتان را زآن دو، بهر است

(ابیات ۷۲۲ - ۷۲۱)

در کشف همین رمزها و نهادهای عارفانه است که شعر شیخ محمود شبستری اوج می‌گیرد و اثری جاودانه از وی به یادگار می‌ماند، بویژه آنجا که خود مست می‌شود و اختیار از دست می‌دهد:

خراباتی شدن از خود رهایی ست
نشان‌ی داده‌اندت از خرابیات
خرابیات از جهان بی‌مثالی ست
خرابیات آشیان مرغ جان است
خراباتی خراب اندر خراب است
خرابیات است بی حد و نهایت
اگر صد سال در وی می‌شتابی
گسروهی انسدر او بی‌پا و بی‌سر
خودی کفر است اگر خود پارسایی ست
که «التوحید اسقاط الاضافات»
مقام عاشقانِ لأبالی ست
خرابیات آستان لامکان است
که در صحرای او عالم سراب است
نه آغازش کسی دیده نه غایت
نه خود را و نه کس را بازبایی
همه نه مؤمن و نه نیز کافر
(ابیات ۸۴۶ - ۸۳۹)

در این مثنوی، نگرش فلسفی به عالم معرفت جلوه‌ای دارد که عقل از دیدن آن بی‌تاب می‌شود و ترازو از دستش می‌افتد:

جهان را سر به سر آینه‌ای دان
اگر یک قطره را دل بر شکافی
به هر جزوی، ز خاک ار بنگری راست
به اعضا پشه‌ای همچند پیل است
درون حبه‌ای صد خرمن آمد
به پر پشه‌ای در، جای جانی
بدان خُردی که آمد حبه‌ی دل
در او در جمع گشته هر دو عالم
به هریک ذره‌ای، صد مهر تابان
برون آید از آن صد بحر صافی
هزاران آدم اندر وی هویداست
در اسما قطره‌ای مانند نیل است
جهانی در دل یک ارزن آمد
درون نقطه‌ی چشم آسمانی
خداوند دو عالم راست منزل
گاهی ابلیس گردد گاه آدم...
(ابیات ۱۵۲ - ۱۴۵)

بررسی افکار و عقاید شیخ محمود شبستری مجال گسترده‌تری می‌طلبد تا اثبات شود که بسیاری از فلاسفه غرب بر نظریه او نظری داشته‌اند و مکتب اصالت نمود یا

خیال نیز گواه آن است که جای بحث جداگانه‌ای دارد:

وجود خلق و کثرت در نمود است نه هرچ آن می‌نماید عین بود است
بسته آینه‌ای اندر برابر در او بنگر بین آن شخص دیگر
یکی ره باز بین تا چیست آن عکس نه این است و نه آن، پس کیست آن عکس
چو من هستم به ذات خود معین ندانم تا چه باشد سایه‌ی من
عدم با هستی آخر چون شود ضم نباشد نور و ظلمت هر دو باهم
چو ماضی، نیست مستقبل، مه و سال چه باشد غیر از آن یک نقطه‌ی حال
یکی نقطه‌ست و همی گشته ساری تو آن را نام کرده نه‌ر جاری
جز از من اندرین صحرا دگر کیست؟ بگو با من که این صوت و صدا چیست؟

(ابیات ۴۶۲ - ۴۵۵)

شیخ محمود شبستری انسان را «مختار مجبور» می‌داند، یعنی صاحب اختیاری که خود در همه کارها مجبور است و از جبر مطلق فرمان می‌برد. وی این نظریه را به زبان فارسی شیرین به نظم می‌کشد و حتی کرامت و جوانمردی اولیا را امری اضطراری می‌شمارد و می‌گوید بهره‌ای از اختیار ندارند و در این کار، یعنی حتی نمودن اعجاز، مجبور و ناگزیر هستند.

کرامت آدمی را اضطرار است

نه آن‌کاو را نصیبی ز اختیار است

نبوده هیچ چیزش هرگز از خود

پس آنگه پرسدش از نیک و از بد

ندارد اختیار و گشته مأمور

زهی مسکین! که شد مختار مجبور

نه ظلم است این، که عین علم و عدل است

نه جور است این، که محض لطف و فضل است

به سرعت ز آن سبب تکلیف کردند

که از ذات خودت تعریف کردند...

(ابیات ۵۵۸ - ۵۵۴)

او در این عدالت باوری خود با اعداد دمساز است و به نظریه فیثاغورث - حکیم ریاضی دان یونان باستان - نزدیک می شود که به اصالت اعداد معتقد بوده است:

عدالت چون یکی دارد ز اعداد همین هفت آمد این اضداد ز اعداد
به زیر هر عدد سؤی نهفته ست از آن درهای دوزخ نیز هفت است
چنان کز ظلم شد دوزخ مهیا بهشت آمد همیشه عدل را جا
جزای عدل نور و رحمت آمد سزای ظلم لعن و ظلمت آمد...
(ابیات ۶۰۹ - ۶۰۶)

عارف و دانشمند بزرگ قصبه کوچک، منتقد و اندیشمند پرور شبستر، همانند خلف خود میرزا علی اکبر شبستری، به جد یک منتقد اجتماعی است. وی مطالبی در عالم اسلام مطرح می کند و آشکارا به رد و اثبات آنها می پردازد که چنین لایبالی ای در میان شیوخ مذاهب متصوفه و حتی اهل عرفان و طریقت معرفت کمتر دیده شده است.

مسلمان گر بدانستی که بُت چیست بدانستی که دین در بُت پرستی ست
و گِر مشرک ز بت آگاه گشتی کجا در دین خود گمراه گشتی
(ابیات ۸۷۳ - ۸۷۲)

الحق دل شیر می خواهد که در قرن هشتم هجری و از تبریز اندیشه هایی را در جهان اسلام پراکند که هرگز سابقه نداشته است:

ببین اکنون که کور و کَر شبان شد علوم دین همه بر آسمان شد
نماند اندر میانه رفق و آزرَم نمی دارد کسی از جاهلی شرم
کسی کاو باب طرد و لعن و مَقَت است پدر نیکو بُد اکنون شیخ وقت است
خَصِر می گشت آن فرزند طالع که آن را بُد، پدر با جدّ صالح
کنون با شیخ خود کردی تو ای خر خری را کز خری هست از تو خر تر
چو او «لَا تَعْرِفُ اللَّهَ» است از «بِرّ» چگونه پاک گرداند تو را سرّ...
(ابیات ۹۱۶ - ۹۱۰)

و مریدان را با شیخ ایشان در یک سبد به قلک نیستی می اندازد:

میریدی علم دین آموختن بود چراغ دل ز نور افروختن بود
 کسی از مرده علم آموخت؟ هرگز! ز خاکستر چراغ افروخت؟ هرگز!
 مرا در دل همی آید کز این کار ببندم بر میان خویش زَنار...
 (ابیات ۹۲۲ - ۹۲۰)

شیخ عارف به همهٔ مریدان طریقه‌های تصوف و حتی عرفان می‌تازد و می‌گوید
 محفل این رفیقان (اعضای یک گروه از صوفیان) برای مسخرگی و خوشباشی است.
 اگر چنانکه در برابر عمل و کار جدی و شرعی قرار گیرند، توان پایداری ندارند. وی
 این نظریه را پس از ردِّ مسئلهٔ خویشاوندی مطرح می‌کند تا هیچ دسته و گروهی از
 دید تیزبین وی پوشیده نماند. در این نظریه گاه «رفیق» یک اصطلاح از اصطلاحات
 علم فتوت است:^۱

اگر شهوت نبودی در میانه نسبه‌ها جمله می‌گشتی فسانه
 چو شهوت در میانه کارگر شد یکی مادر شد آن دیگر پدر شد
 نمی‌گویم که مادر یا پدر کیست که با ایشان به حرمت بایدت زیست
 نهاده ناقصی را نام خواهر حسودی را لقب کرده برادر
 عدوی خویش را فرزند خوانی ز خود بیگانه خویشاوند خوانی
 مرا باری بگو تا خال و عم کیست وز ایشان حاصلی جز درد و غم چیست
 رفیقانی که با تو در طریق‌اند پی هزل ای برادر هم رفیق‌اند
 به کوی جدّ اگر یک دم نشینی از ایشان من چه گویم تا چه بینی؟!
 همه افسانه و افسون و بند است به جان خواجه کاین‌ها ریشخند است...
 (ابیات ۹۵۴ - ۹۴۶)

علت مرگ شیخ را در سالهای جوانی نمی‌دانیم؛ اگر او را زیر شکنجه‌های روانی
 و راندن از محافل و مجالس روحانی نکشته باشند همین نظر و نگاه وی در فرقه‌ها،
 سادات، خویشاوندان و شیوخ و مریدان ایشان برای تمهید مقدمات مرگ زودرس
 کافی است!

البته خود وی نیز به شیوه نگرش و بینش خود به دیده نقد می نگرد و از خرده گیری به دیگران روی می گرداند و بدینی را خلاف حکمت الهی، و از ابلهی می داند:

دگر باره رسید الهامی از حق که بر حکمت مگیر از ابلهی دق
اگر کتاس نبود در ممالک همه خلق اوفتند اندر مهالک
(ابیات ۹۲۶-۹۲۵)

به مردی وارهان خود را چو مردان ولیکن حقّ کس ضایع مگردان
(بیت ۹۵۵)

چنانکه مکتب عرفان برای شناخت جهان هستی و پدیده های آن کوتاهترین راه است، مثنوی گلشن راز نیز برای شناخت طریقت معرفت دفتری موزون و مُقَفّی و زیباست. در طول پانصد سال گذشته دهها شرح کوتاه و دراز برای این مثنوی یکهزار بیتی نوشته اند و اگرچه خود فرهنگ کوچکی از عرفان اسلامی است، موجب پدید آمدن دایرة المعارفی جامع از اصول، مبانی عرفان و فلسفه و کلام شده است که نگاهی هرچند گذرا به شرحهای گلشن راز این حقیقت را بر ملا می سازد.

۲. شرحهای گلشن راز

شیخ محمود آثاری به نظم و نثر نوشته است که منظومه گلشن راز مشتمل بر ۱۰۰۷ بیت از همه مشهورتر است و آن را در پاسخ به پانزده یا هفده سؤال از امیرحسینی هروی سروده است.

امیر رکن الدین حسین بن عالم بن ابوالحسن حسینی غوری هروی از نامداران قرن هفتم و هشتم هجری در خراسان است که خود از شاعران و نویسندگان عهد خویش به شمار می رود. و از آثار منظوم او است:

۱. دیوان اشعار: در حدود ۱۵۰۰ بیت، مشتمل بر غزلیات، قصاید و انواع شعر در عشق و عرفان است.

۲. زادالمسافرین: بر وزن لیلی و مجنون نظامی گنجه ای سروده شده و از پیروان شیوه او

به‌شمار می‌رود. این مثنوی مشتمل بر ۱۴۰۰ بیت است.

۳. *کنزالموز*: به تقلید از مثنوی مولانا محمد بلخی سروده شده و مشتمل بر ۹۲۲ بیت است

۴. *سی‌نامه*: به شیوه خسرو شیرین نظامی گنجه‌ای سروده شده و بالغ بر ۱۳۶۰ بیت است. از آثار منشور اوست: *روح‌الارواح*، *صراط‌المستقیم*، *طرب‌المجالس*، *نزهة‌الارواح*.

شیخ محمد لاهیجی، شارح گلشن راز، درباره اهمیت آثار امیرحسینی هروی (وفات ۹۱۹ یا ۹۱۷) می‌نویسد: «او قطب فلک سیادت و مرکز دایره ولایت بوده و رسائل نظم و نثرش در طریقت و معارف همه مقبول خواص و عوام است.»^۱

استاد محترم، آقای دکتر کاظم دزفولیان، درباره شرح‌های گلشن راز می‌نویسد: آقای احمد گلچین معانی در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (جلد ۴، صفحات ۱۲۲ - ۵۴) حدود چهل شرح از شروح گلشن راز را معرفی کرده‌اند که برخی از آنها نام شارح ندارد و از مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱. شرح گلشن راز، از شیخ روح‌بخشان بدخشانی، خلیفه سید محمد نوربخش که آن را در نیمه اول قرن نهم هجری نوشته است.

۲. شرح گلشن راز، موسوم به شرح وسیط، از سید محمد مدنی نیشابوری، مشهور به میرمخدوم. وی از مریدان قاسم انوار بوده و در سال ۹۳۰ به قتل رسیده است.

۳. شرح گلشن راز، موسوم به غنچه باز، شخصی به نام عین‌الدین گلشن راز را به صورت مستزاد درآورده و آن را غنچه باز نامیده است.

در سال ۱۳۰۸ سید حسین بن سیدرضا چند سطری به نظم و نثر بر آن افزوده و آن را به میرزا علی اصغرخان اتابک تقدیم کرده است.

و مرحوم محمد عنقا (متوفی در شهریور ۱۳۴۱ ه. ش.) همان کتاب را به پدر خود میرزا ابوالفضل عنقای طالقانی منسوب داشته و قسمتی از آن را به عبرت نائینی داده است تا در تذکره مدینه‌الادب، ذیل نام «عنقای طالقانی» ضبط کند.

۴. شرح گلشن راز، از سید صابین‌الدین بن محمد ترکه اصفهانی (وفات ۸۳۶ ه.).

۵. شرح گلشن راز، از احمد بن موسی که آن را در سال ۸۴۴ هـ. نوشته است.
۶. شرح گلشن راز، از مولانا عبدالرحیم خلوتی (وفات ۸۵۹ هـ.).
۷. شرح گلشن راز، موسوم به نسائم گلشن، از نظام الدین محمود بن حسن المحسنی، معروف به شاه داعی. (وفات ۸۷۰ هـ.).
۸. شرح گلشن راز، سیدیحیی خلوتی شیرازی (وفات ۸۶۸ هـ.).
۹. شرح گلشن راز، موسوم به حذیقه المعارف، از شجاع الدین کربالی. تاریخ شروع: ۸۵۶ هـ. ختم: ۸۶۷ هـ. موسوم به گلزار دمساز. سید شهاب الدین احمد قویمی. کتابت ۸۷۹ هـ.
۱۱. شرح گلشن راز. موسوم به مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، از شمس الدین محمد بن یحیی لاهیجی نوربخشی، متخلص به اسیری (وفات ۹۱۲ هـ.).
۱۲. شرح گلشن راز، خواجه حسین بن خواجه شرف الدین عبدالحق اردبیلی، معروف به الهی و ملقب به کمال الدین. (وفات ۹۵۰ هـ.).
۱۳. شرح گلشن راز، نعمت الله بن محمود، معروف به بابا نخبجوانی و شیخ علوان (وفات ۹۲۲ یا ۹۲۰ هـ.).
۱۴. شرح گلشن راز، جلال الدین محمد صدیقی دوانی (وفات ۹۰۸ هـ.).
۱۵. شرح گلشن راز، موسوم به شقایق الحقایق. احمد الهی. اواخر قرن نهم به نام سلطان ابو الفتح بایزید بن مراد.
۱۶. شرح گلشن راز، شاه مظفر الدین علی بن محمد شیرازی رومی (وفات ۹۲۲ هـ.).
۱۷. شرح گلشن راز، از جلال الدین محمود، تاریخ تألیف: ۹۸۴ هـ.
۱۸. شرح گلشن راز، از خواجه معین الدین محمد بن محمد، معروف به دهدار، متخلص به فانی. (وفات ۱۰۱۶ هـ.). این شرح تلخیصی از شرح لاهیجی است.
۱۹. شرح گلشن راز، مولی عبدالرزاق فیاض لاهیجی قمی. (وفات ۱۰۵۱ هـ.).
۲۰. شرح گلشن راز، موسوم به رساله مشواق یا شرح ملامحسن فیض (وفات ۱۰۱۹ هـ.).
۲۱. شرح گلشن راز، محمد باقر بن محمد حسین. اواخر قرن ۱۳ کتابت شده است.
۲۲. شرح گلشن راز، مجموعه الفوائد یا شرح فن که در برخی موارد به لاهیجی اعتراض

کرده است. مؤلف معلوم نیست.

۲۳. شرح گلشن راز، موسوم به رساله محمودیه. میرزا عبدالکریم رایی الدین زنجانی، متخلص به اعجوبه و ملقب به عارف علیشاه (وفات ۱۲۹۲ هـ).

۲۴. شرح گلشن راز، از محمد ابراهیم بن محمد علی سبزواری، از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری. چاپ سنگی، ۱۳۳۰، تهران.

۲۵. شرح گلشن راز، حاج میرزا محسن عماد اردبیلی، متخلص به حالی، چاپ ۱۳۳۳، تهران.

۲۶. شرح گلشن راز، شرح خیرالرسائل، منظومه‌ای از سید محمد بن محمود حسینی لواسانی، معروف به عصار که در تهران در سال ۱۳۳۰ پایان یافته است.

نظایر گلشن راز

- گلشن رموزی از محمد رموزی نسلجی کاشی (وفات ۹۷۲ هـ).

- ازهار گلشن. میرزا ابراهیم ادهم، شاعر معروف قرن ۱۱ (وفات ۱۰۱۶ هـ).

- گلشن راز اقبال لاهوری

ترجمه‌های گلشن راز

- به زبان اردو، از مولوی احمد حسن سواتی.

- به زبان ترکی، از شاعری متخلص به شیرازی که در سال ۸۲۹ به نظم ترکی برگردانده است.

- به زبان ترکی، موسوم به جام دنواز، از محمود حلوی.

- به زبان آلمانی، از دکتر تولوگ^۱ در سال ۱۸۲۵ م.

- به زبان آلمانی، از هامر پورگستال^۲ خاورشناس اترکی. ۱۸۳۸ م.

- به زبان انگلیسی از وین فیلد^۳، چاپ ۱۸۸۰ م. لندن.

آقای دکتر کاظم دزفولیان می‌نویسد: با مطالعه اکثر شرحها نتیجه گرفتم که بجز

چند شرح زیر غالباً حرف تازه‌ای ندارند و همین چند شرح را در یک مجموعه تلخیص و اثری مفید و بسنده فراهم آورده‌اند:

۱. شرح صابن‌الدین علی ترکیه (وفات ۸۳۶).
 ۲. شرح گلشن راز، موسوم به نسائم گلشن، از نظام‌الدین محمود، معروف به شاه داعی (۸۷۰ - ۵۸۱۰هـ).
 ۳. شرح گلشن راز، موسوم به مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، از شیخ محمدبن یحیی لاهیجی، متخلص به اسیری (وفات ۹۱۲).
 ۴. شرح حسین بن خواجه شرف‌الدین عبدالحق اردبیلی، متخلص به الهی (وفات ۹۲۰).
 ۵. شرح شیخ بابا نعمت‌الله بن محمود نخجوانی، معروف به شیخ علوان (وفات ۹۲۰).
- در هر حال، شرح شیخ محمد لاهیجی شرحی جامع و کامل است که به همه شرح‌های گلشن راز برتری دارد و آقای دکتر کاظم دزفولیان از همین شرح به تصحیح مرحوم کیوان سمیعی استفاده کرده‌اند و همین متن یکی از منابع متن مصحح حاضر است. شایان ذکر است که به نظر آقای دکتر دزفولیان، متن مصحح شرح لاهیجی به کوشش آقای محمدرضا برزگر خالقی و خانم عفت کرباسی (زوار، ۱۳۷۴، تهران) از هر لحاظ از متن مصحح مرحوم سمیعی کاملتر و دقیقتر است، چرا که نسخه خطی مستند ایشان قدیمی‌تر است و مأخذ، منابع، آیات قرآنی، احادیث، اقوال و شواهد شعری مفاتیح‌الاعجاز را ذکر و متنی ارزنده فراهم کرده است.
۶. مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، از شیخ محمدبن یحیی لاهیجی.
- شیخ محمد لاهیجی از صفحه ۳۳۱ تا ۳۳۳ در شرح بیت زیر مطالبی می‌نویسد که عیناً نقل می‌شود:

ز هر سایه که اول گشت حاصل در آخر شد یکی دیگر مقابل
یعنی چنانچه از سیر و دور خورشید حقیقت آن حضرت در نقاط و درجات
ارتفاع از جانب مشرق نبوت از هر نقطه سایه و تعین کاملی ظهور یافته بود
تا به زمان آن حضرت که وقت استواء بود رسید و سایه پنهان شد، چون آن
خورشید از استواء گذشت و روی به جانب انحطاط کثرت که زمان ولایت
است کرد، هرآینه در دایره ارتفاع و انحطاط در مقابل هر شخصی از اشخاص

انبیاء علیهم السلام تعیینی و تشخیصی از اولیاء واقع تواند بود چو در دایره در مقابل و مُحاذی هر نقطه از نقاط شرقی نقطه‌ای از نقاط غربی می‌باشد. مثال آنکه نسبت با زمان حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله در جانب نبوت که به مثابه مشرق تصویر نموده شد هیچ نبی مرسل از حضرت عیسی اقرب نیست که: «اَنِّیْ اَوَّلِ الْاِنْسَانِ بَعِیْسِ بْنِ مَرْیَمَ فَانَّهُ لَیْسَ بِنَبِیٍّ وَ بَیْتُهُ نَبِیٌّ» یعنی نبی که داعی خلق به حق باشند که عبارت از نبی مرسل است، و از جانب مغرب که جانب ولایت تصویر نموده شد مبداء ظهور سر ولایت علی مرتضی علیه الصلوة و السّلم گشت و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که: «اَنَّ عَلِیًّا مَنِّیْ وَ اَنَا مِنْهُ وَ هُوَ لَیْ کُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ اِیضاً لِّکُلِّ نَبِیٍّ وَصِیٍّ وَ وَاَرِثُ وَ اَنَّ عَلِیًّا وَصِیِّیْ وَ وَاَرِثُ وَ اِیضاً اَنَا اِقَاتِلُ عَلِیَّ تَنْزِیلُ الْقُرْآنِ وَ عَلِیٌّ یَقَاتِلُ عَلِیَّ تَأْوِیلُ الْقُرْآنِ، وَ اِیضاً قَالَ عَلِیُّهِ السَّلَامُ لَا بَیَّ بَکَرٍ: یَا اَبَا بَکَرٍ کَفِّ وَ کَفِّ عَلِیٌّ فِی الْعَدْلِ سَوَاءً، وَ اِیضاً اَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بِأَهْلِهَا فَمَنْ ارَادَ الْعِلْمَ فَلِیَّ اَتِ الْبَابَ، وَ اِیضاً اَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ النَّاسُ مِنْ اَشْجَارٍ شَتَّى، وَ اِیضاً قَسَمْتُ الْحِکْمَةَ عَشْرَةَ اِجْزَاءً فَاعْطِیْ عَلِیٌّ تَسْعَةً وَ النَّاسُ جِزْءاً وَاحِداً، وَ اِیضاً اَوْصِیْ مِنْ اَمَنْ بِیْ وَ صَدَّقَنِی بِوَلَایَةِ عَلِیِّ بْنِ اِبِی طَالِبٍ فَمَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّانِیْ وَ مَنْ تَوَلَّانِیْ فَقَدْ تَوَلَّیْتُ اللَّهَ، وَ اِیضاً لَمَّا اَسْرَی بِی لَیْلَةَ الْمَعْرَاجِ فَاجْتَمَعَ عَلِی الْاَنْبِیَاءِ فِی السَّمَاءِ فَوَحَّیَ اللَّهُ تَعَالٰی اِلَیَّ سَلَامٌ یَا مُحَمَّدُ. بِمَاذَا بَعَثْتُمْ فَقَالُوا بَعَثْنَا عَلِیَّ شَهَادَةً اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ عَلِیٌّ اَقْرَرُ بِنَبِیَّتِکَ وَ الْوَلَایَةِ بِعَلِیِّ بْنِ اِبِی طَالِبٍ».

و دلیل بر آنکه علی علیه السلام مبداء سر ولایت است آن است که سلسله جمیع کاملان اولیاء الله به علی می‌رسد و از او به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و آله اتصال می‌یابد.

داری دلا هوای سلوک طریق حق

باید قدم نهی به ره شاه لافتنی

شاهی که از بلندی قدرش خبر دهد

ایزد به «هل اتی» و به تأکید اَتما

بر تخت ملک فقر چو او شاه مطلق است

شاهان فقر جمله بدو کرده اقتدا

وصف کمال اوست «سلونی ولو کشف»

کس را نبوده عرصه این بعد انبیا

پس هرآینه علی مرتضی صلوات الله و سلامه علیه در مقابل عیسی باشد و مصدق این معنی آن است که چنانچه در میان انبیاء به الوهیت هیچ نبی غیر عیسی قایل نشده‌اند در میان اولیاء نیز به الوهیت هیچ ولی غیر علی قایل نشده‌اند، دیگر چنانچه در قرآن کریم مذکور است عیسی علیه السلام می‌فرماید که: «و انبئکم بما تأکلون و ما تذخرون فی بیوتکم». از ثقات مروی است که علی مرتضی علیه السلام فرموده است که اگر نرسیدمی که شما به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کافر شوید اخبار شما می‌نمودم به هرچه شما خورده‌اید و به هرچه در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اید. و از اینجا قیاس سایر اولیاء با باقی انبیاء می‌نماید و مناسبت «بینهما تحقیق میکن». چون مقرر است که در دایره ارتفاع و انحطاط، از جانب مغرب هر نقطه در مقابل نقطه‌ای است از جانب مشرق، می‌فرماید که متن: ...

آنچه ذکر شد شرح بیتی از محمد لاهیجی بود بی آنکه حرفی از آن تغییر یابد و تصحیح شود و اما در شرح ساده حاضر در معنی بیت زیر آن نوشته شده است: ز هر سایه که اول گشت حاصل در آخر شد یکی دیگر مقابل هر سایه‌ای که در آغاز به وجود افتاد یکی دیگر در آخر با آن مقابل شد. توضیح: بیت مقدمه‌ای است برای بیت بعد که تمثیلی می‌سازد و در اینجا می‌گوید: «اگر آفتاب از شرق روی جسمی در جهت غرب بتابد سایه‌ای می‌سازد؛ و درست بعد از ظهر در برابر همان شیء سایه‌ای مقابل سایه اول».

شایان ذکر است که هدف از این قیاس علاوه بر نشان دادن نسبت و مناسبت دو شرح با یکدیگر، این واقعیت است که:

در بررسی و تحقیق هر کتاب و نوشته‌ای نخست باید بدانیم که آن کتاب و نوشته را برای چه و خطاب به که نوشته‌اند؟

حتی یک شعار روی دیوار، و یا یک سنگ نوشته در بن غار پیامی دارد که باید بدانیم مخاطب کیست. عنصری قصایدش را برای چه کسی می سراید؟ شاه محمود و شاعران دربار و یا شاه محمود و دوستان شاه و دشمنان او چه طور؟ حافظ غزلهای خویش را برای چه کسی نوشته است؟ ملمعات عربی او برای کیست درحالی که مردم شیراز عربی نمی دانند، ...

فقط در این هنجار است که فهم مطالب یک نوشته و یا یک کتاب پرده به یک سو می زند و خود را به ما نشان می دهد. شرح مبسوط این حادثه موضوع مقاله ای مفصل است و در اینجا، زیباترین نظر لاهیجی - اگرچه درازدامن بود - با صرف وقت و حوصله نوشته شد. نظر و شرحی که باورمندان ولایت علی علیه السلام هرگز از خواندن آن خسته نمی شوند و شاید اگر مطلبی از بحثهای فلسفی نقل می شد و کوتاهتر از این بحث می بود، کمتر کسی تا آخر می خواند، در صورتی که در برخی ابیات بسیاری از بحثهای کلامی و فلسفی در شرح لاهیجی از آنچه نوشته شد طولانی تر و گسترده تر است. پس این همه شرح و تفسیر برای چه و برای کیست؟ راستی مطلبی که از دو صفحه برای شرح بیت ۳۸۸ نقل شد با معنی بیت چه ارتباطی دارد؟ یا خواننده ای دهری مذهب، مسیحی و یا خداپرست از ادیان دیگر از خواندن این مطالب در ارتباط با معنی بیت گلشن راز چه می فهمد؟ زنده یاد استاد شهریار در زیباترین غزل خود به مطلع «علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را» می فرماید:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
وصف اثر دلنشین این بیت در کلاس درس از اندازه بیرون شد. دانشجویی گفت:
استاد! این بیت کلیت ندارد و شعر نیست. همه برگشتند و با حیرتی غضب آلود
نگاهش کردند. بیچاره اندکی جابه جا شد و گفت: چرا این طور نگاه می کنید؟ سؤال
من یک مطلب علمی است و آن اینکه شعر باید در همه زمانها و زبانها برای همه
مردم دنیا آخرین حرف باشد. در اینجا همین بیت، ما و احساسات ما را برمی انگیزد،
ولی آیا در چین و ماچین هم مقبول می افتد؟ ذکر نام حضرت مریم عذرا برای پیروان
مسیح دلنشین و حیات بخش است. اگر شاعری بگوید از کرم به گدایان تاج شاهی

می‌بخشد، شاید غیر مسیحیان نپذیرند. در هر حال، کشف راز مخاطب هر کتاب و از آن جمله شرح لاهیجی یک ضرورت است که باید بدانیم برای چه و برای که نوشته است و چرا حتی برای فرهیختگان دوره‌های کارشناسی ارشد فهم آن بسیار دشوارتر از فهم ابیات خود گلشن راز است؟

در یک تحقیق و تأمل همه‌جانبه معلوم می‌شود که شرح گلشن راز برای محمد لاهیجی بهانه‌ای است تا بتواند حاصل عمری ریاضت، تحصیل، مشاهدات عارفانه و تحقیقات قرآنی، فلسفی و کلامی خود را به معرض تماشا بگذارد و بیشتر از همه، دانشمندان عصر و ولایت وی در برابر استعداد، نبوغ، مطالعات، تحقیقات و دقت نظر او حیرت زده شوند و سر تسلیم و تصدیق فرود آورند. چنانکه خود در مقدمه کوتاهی می‌فرماید:

به شرط آنکه از تکلف و پیچیدگی کلام دوری بکنم و معنی بیتها را روشن بنویسم با این شرح موافقت شد، چون «غرض اهل فقر خودنمایی نیست». حال در همین معنی کلام روشن و بی تکلف ایشان به زبانی نوشته می‌شود که به یقین فهم آن برای نگارنده این سطرها بسیار دشوار است:

و چون الحاج برادران دینی زیاده شد استجازه و استخاره از حضرت ملهم الصواب نموده، اشارت با بشارت باسعاف ملتمس ایشان به نوعی رسید که تخلف از آن میسر نبود. يوم الاثنين نوزدهم شهر ذی الحجه سنه سبع و سبعین و ثمانمائه ابتدای تسوید بیاض بالهام مبدیء فیاض نموده شد به شرط آنکه از تکلف در عبارت و تصلف در استعارت معرض باشد و در اثنای هر بیتی از گلشن آنچه زبان وقت املاء نماید به عبارت روشن نوشته شود، چو غرض اهل فقر خودنمایی نیست...^۱

شرح لاهیجی با اهداف زیر برای گروه خاصی از علمای عصر لاهیجی نوشته شده است:

۱. نشان دادن هنر و سرمایه علمی، عاجز کردن خوانندگان و تفهیم این مطلب که همه

نمی‌توانند بفهمند که لاهیجی چه می‌گوید و یا شبستری چه گفته است.

۲. در اثبات امر ولایت و حقانیت مکتب نوربخشی در بین مکتبهای تصوف و

طریقه‌های معرفت اسلام ایرانی

۳. درک و فهم معنی مقصود از ابیات گلشن راز و توضیح آن برای علاقه‌مندان

در این مورد اخیر، یعنی فهمیدن معنی مقصود و فهماندن آن، گاهی شیخ محمد

لاهیجی دستی نشان می‌دهد که خواننده از قدرت درک و استعداد این دانشمند

ایرانی حیرت‌زده می‌شود، چنانکه گویی شیخ شبستری به گوش او گفته که منظورش

از این ابیات چه بوده است. از همین جهت است که ناخوانده می‌توان ادعا کرد این

شرح در نوع خود از نظر درک معنی بی‌نظیر است:

یکی گوهر برآورد و هدف شد یکی بگذاشت آن نزد صدف شد

(بیت ۲۸)

می‌گویند معما چو حل گشت آسان شود. هر خواننده‌ای بدون دیدن شرح لاهیجی

باید بارها این بیت را با ابیات پیش و پس از آن بررسی کند و ببیند آیا واقعاً می‌تواند به

آن معنایی که لاهیجی بازگو کرده است پی ببرد یا اینکه شیخ لاهیجی از پیش خود

چنین تصویری را گزارش کرده است؛ چنانکه در صفحه ۳۱ شرح لاهیجی آمده است:

یعنی جماعتی از غواصان بحر حقیقت گوهر اسرار و معانی از اصداف

احکام ظواهر برآوردند و افشاء و اظهار آن اسرار نمودند و از این سبب هدف

یعنی نشانه تیر ملامت و طعن خلائق گشتند و از نادانی که خلقان را بود، آن

کاملان را منسوب به زندقه و الحاد نمودند و بر قتل بعضی فتوی دادند. نظم:

چون قلم در دست غداری بود لاجرم منصور بر داری بود

چون سفیهان راست این کار و کیا لازم آید یقتلون الانبیا

«و اذ لم یهدوا به فسیقولون هذا افک قدیم»...

و جماعتی دیگر از اولیاء آن گوهر اسرار را همچنان در اصداف مخفی

گذاشتند و با هیچ‌کس اظهار آن فرمودند و هرچه گفتند از بیان و شرح

صدف شریعت و طریقت فرمودند. چه فایده آن - چنانچه در معنی بیت اول

اشاره کرده شد - بسیار است. و بعضی دیگر از اولیاء که از مکاشفات و

مشاهدات خود می‌خواستند که به نوعی اظهار نمایند که هرکس راه بدان
معنی نبرد، هریک اداء آن معنی به عبارتی و اشارتی فرمودند:

عباراتنا شتی و حسنک واحد و کلّ الی ذلک الجمال یشیر...^۱

امثال و شواهد این معانی حیرت‌آور که لاهیجی کشف کرده است یکی دو تا
نیست و ناگزیر باید متن لاهیجی را از آغاز تا پایان در این مورد بررسی کرد.

شرح گلشن راز در حدّ نفایس الفنون فی عرایس العیون محمود آملی، یک فرهنگ و
دایرةالمعارف مشحون از اصطلاحات است؛ با این تفاوت که در نفایس الفنون،
اصطلاحات هفتاد و دو علم معقول و منقول ضبط شده که هریک در چند صفحه
خلاصه و تدریس می‌شده است، ولی شرح لاهیجی یک دایرةالمعارف اختصاصی در
باب اصطلاحات مربوط به فلسفه و عرفان یا فلسفه عرفان است و شرح و جمع‌آوری
الفبایی تعریفات شرح لاهیجی خود موضوع یک دایرةالمعارف اختصاصی است. البته
همچنان‌که اشاره شد، گاهی تفسیر ابیات و شرح افزون بر ضرورت معانی آنها بیش
از حد به درازا کشیده شده است که به مقتضای حال هیچ ضرورتی ندارد، چنانکه در
گزارش بیت ۳۱۹ چنین است.

پس آنکه جنبشی کرد او ز قدرت پس از وی شد ز حق صاحب ارادت^۲
از نظر پزشکان، شرح نطفه و دیگر اوضاع و احوال تطوّر آن، یک مقاله کامل
کالبدشناسی است و جز اظهار فضل هیچ محملی ندارد و بدان می‌ماند که شخصی
شرح مثنوی مولانا را بنویسد و بی‌آنکه معنی مقصود را بداند و یا بیت را بخواند،
اصطلاحات بیت را بیرون بکشد، تعریف مربوط به آنها را از کتابها قیچی کند،
صفحات را با سنجاق به هم ببیوندد و به چاپخانه بفرستد. در یک کلام می‌توان گفت
شرح و نظر لاهیجی بر گلشن راز، شرح و نظر خود لاهیجی است و بیت گلشن راز نیز
سروده شیخ محمود شبستری است و نمی‌توان با اطمینان آن معنی را به آن بیت
ضمیمه کرد. هریک استقلال خود را دارد و اگر بخواهیم سطرهای مربوط به معانی

ایات را بدون اضافات و افزون‌گوییها جمع‌آوری کنیم، بی‌گمان شرح هفتصد صفحه‌ای در دو‌یست صفحه خلاصه می‌شود و با توضیح لغات و آیات و احادیث از چهارصد صفحه بیشتر نمی‌شود. یعنی قطعاً نزدیک به سیصد صفحه افزون بر غرض در این شرح مطلب نوشته شده است که بیشترین ارزش این شرح نیز به همین سیصد صفحه است که فرهنگ زنده اسلامی قرن نهم ایران‌زمین را در باب معرفت و فلسفه معرفی کرده است.

بی‌هیچ تردیدی می‌توان گفت در موارد بسیاری فهم معنی ایات گلشن راز بسیار آسانتر از فهم شرح لاهیجی است و در موارد قابل توجهی نیز شرح لاهیجی را نمی‌توان فهمید و یا خود شارح به معانی ایات عنایتی نداشته است و این موضوع مقاله‌ای بسیار خواندنی است که مطالب اولیه آن در شرح ایات زیر و امثال آنها موجود و مستند است. (ایات ۶۹۰، ۶۸۵، ۴۳۸، ۳۱۱، ۱۶۱)

و گاهی از خود معنی ساخته (ایات ۲۶۵، ۱۷۵) و در بعضی موارد مانند دیگران به معنی پی نبرده است (ایات ۱۹۷، ۸۵) و حتی گاهی به اشتباه افتاده است:

رود در خانقه مست شبانه کند افسوس صوفی را فسانه
(بیت ۲۱)

در صورتی که همین بیت به شکل زیر درست می‌نماید:

رود در خانقه مست شبانه کند افسون صوفی را فسانه
احتمال دارد این موارد غلط چاپی یا سهو نویسنده بوده باشد، ولی در هر حال، شاهد معنی این غلط را از سوی شیخ محمد لاهیجی تأیید می‌کند. و حتی گاهی آیات قرآنی را از حفظ نقل و چه بسا اشتباه کرده است:

«ادعوا الی الله» (بیت ۹۷۵). در قرآن «ادعوا الی الله» نیامده است.

یکی دیگر از نارساییهای شرح لاهیجی شیوه نوشتاری آن است که در سرآغاز این مقال عین آن نقل شد. این امر نشان می‌دهد گاهی چند کلمه با هم جوش خورده و نوشته شده است:

در اینمشهد = در این مشهد ...

برای کوتاه کردن دامنه این بحث - که از حد گذشت - باید این نکته را یادآوری کرد که بسیاری از آگاهیها در این شرح منحصر به فرد است و گردآوری آنها در فرهنگ نامه ها و کتابهای لغت به ادب فارسی غنا می بخشد.

خواننده شرح لاهیجی بیش از هر چیز از این امر در حیرت فرو می رود که گویی برگه های یادداشت لاهیجی در رایانه های عصر ما ضبط شده است که هر جا از این برگه ها استفاده می کند نشانه گذاری می شود و در برخورد دو نقطه ضرورت و نیاز، به شارح اندیشمند و فاضل هشدار می دهد و حتی گاهی پیشاپیش می گوید که شرح این موضوع معین بعداً در فلان مقوله بازگو خواهد شد. کافی است اصطلاح «تناسخ» را که در ابیات ۱۰۶ و ۳۶۷ گلشن راز آمده است پیگیری کنیم:

تناسخ زان سبب کفر است و باطل که آن از تنگ چشمی گشته حاصل
(بیت ۱۰۶)

و شیخ محمد لاهیجی ذیل بیت ۱۰۶ می نویسد:

جماعتی بر آن رفته اند که روح انسانی قائم به نفس خود نیست و زوال و عدم نیز بر او طاری نمی گردد، پس لابد است آن روح را از مظهر جسمانی عنصری که قیام آن روح به آن مظهر باشد و هر وقت که آن مظهر متلاشی و خراب گردد باید که مظهر مستوی عنصری دیگر باشد که بی انقطاع متعلق به او گردد و چون تناسخ عبارت از انتقال روح است از بدن عنصری به بدن عنصری دیگر، خواه اعلی باشد خواه آذنی، همچو کتابی که از صفحه ای استنساخ به صفحه ای دیگر نمایند. و اینکه گفته شد مذهب تناسخ است و این مضله متشعب به چهار شعبه شده و تفصیل آن - ان شاء الله - بعد از این بیان کرده شود ...^۱

و حیرت آور است که ۲۶۶ بیت بعد به این موضوع واقف است که پیشاپیش قول داده است که چهار شعبه را شرح دهد؛ چنانکه ذیل بیت ۳۶۷ می نویسد:

تناسخ نیست این کز روی معنی ظهوراتی است در عین تجلی

تناسخ - چنانکه سابقاً معلوم شد - تعلق روح است به بدنی بعد از خراب شدن بدن اول. و مستلزم تکرار است زیرا که همان روح است که بعد از مفارقت از بدنی، متعلق به بدنی دیگر می‌گردد به زعم جماعتی که روح را قدیم می‌گویند و قایم به نفس خود نمی‌دانند، بلکه جهت بقاء محتاج به بدن می‌دارند...^۱

و پژوهنده آنجا در شگفتی فرو می‌ماند که می‌بیند ششصد بیت بعد و در موضوعی مربوط به بازگشت و سفر روح، عین آنچه را در آنجا (بیت ۱۰۶) نوشته است با بیت مربوط از برگه یادداشت نقل می‌کند و می‌نویسد:

چو با عامه نشینی مسخ گردی چه جای مسخ! یکره فسخ گردی
(بیت ۹۰۱)

سابقاً در معنی بیت [تناسخ زآن سبب شد کفر و باطل] گفته شده بود: که متناسخه جماعتی اند که قایل بر آنند که روح انسانی قایم به نفس خود نیست و زایل و فانی نیز نمی‌گردد و او را از مظهر جسمانی عنصری لابد است که قایم به آن مظهر باشد و هرگاه که مظهر اول تلاشی گردد مظهر دیگر مثل وی می‌خواهد که بی‌انقطاع زمان درو ظاهر گردد، زیرا که: «تناسخ انتقال روح انسانی است از بدن عنصری به بدن عنصری دیگر، اعم از آنکه اعلی باشد یا ادنی و این مضله به چهار شعبه شده است و بیان تفصیل این اقسام اربعه موقوف شده بود که در این محل گفته شود:

اکنون بدان که شعبه اول آن چهار مذهب جماعتی است که تجویز انتقال روح انسانی به بدن انسانی می‌نماید و بس و این مسمی به «نسخ» است.

و شعبه دوم مذهب جماعتی است که تجویز انتقال روح انسانی به مظاهر حیوانی علی حسب المناسبه می‌نمایند و بس و این را «مسخ» می‌نامند.

و شعبه سوم مذهب طایفه‌ای است که تجویز انتقال روح انسانی به اجسام معدنی و نباتی و رسوخ آن در صورتی از آن صور کرده‌اند و این را «رسخ» می‌نامند.

و شعبه چهارم مذهب طایفه‌ای است که می‌گویند که روح دائماً دایر است میان

مظهر جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی و هرگاه که دوره تمام می‌کند فسخ آن دوره نموده، ابتدای دوره دیگر می‌نماید و این را «فسخ» می‌گیرند و بعضی جماعت برآنند که فسخ عبارت است از انتقال روح انسانی به اجسام جمادی ...
این مختصر پس است در شناخت این شرح اعجاب‌انگیز. والسلام.

۳. ماجرای این شرح

زهی مطرب که از یک نغمه خوش زند در خرمن صد زاهد آتش
زهی ساقی که او از یک پیاله کند بیخود دوصد هفتادساله
(ابیات ۹۷۵ - ۹۷۴)

و او نماد و رمزی است نهاده در کلمه «ترسابچه» که نوری ظاهر است و از رخسار
بتان جلوه گر است و همه دلها را در بند و زنجیر می‌اندازد و گاهی مغنی و گاهی ساقی
می‌شود و:

رود در خانقه مست شبانه کند افسون صوفی را فسانه
وگر در مسجد آید در سحرگاه نبگذازد در او یک مرد آگاه
رود در مدرسه چون مست مستور فقیه از وی شود - بیچاره - مخمور
(ابیات ۹۷۸ - ۹۷۶)

تصحیح و شرح رمزنامه‌های گلشن راز ماجرای گفتنی به شرح زیر دارد:

ماه رمضان سال ۱۴۲۴ قمری، مطابق با دی ماه ۱۳۸۲ خورشیدی در تهران
مهمان دوستی بودیم. وی مثنوی گلشن راز را آورد و گفت: من هرچه این مثنوی را
می‌خوانم معنی ابیات آن را نمی‌فهمم. یکی از حاضران گفت: شرح لاهیجی را بخوان!
میزبان ما که کارشناس ادبیات بود گفت: سبحان الله! من شرح لاهیجی را حتی از رو هم
نمی‌توانم بخوانم. آیا در این مجلس کسی هست که معنی کلام شیخ محمد لاهیجی را
بفهمد؟

چشم‌ها به‌سوی دوستی دوخته شد که استاد دانشکده الهیات بود و دکترای

فلسفه داشت. ایشان فرمودند: یک نیم سال به گردنم افتاد آن را تدریس کنم. نه من چیزی فهمیدم و نه دانشجویان؛ و برگشت به سوی نگارنده و گفت: نظر شما چیست؟ عرض کردم: واقعیت این است که من هروقت گلشن راز را می خوانم به حدس و گمان چیزی می فهمم اما شرح لاهیجی را بدقت نخوانده ام. فقط می دانم شرحی کامل و فلسفی - کلامی است. همه یکدل و یکزبان گفتند که شرحی ساده برای گلشن راز ضرورت دارد.

شاید حوادثی که پس از این جلسه برای نگارنده پیش آمد باورکردنی نباشد، ولی افزون بر اینکه خدا شاهد و دانا است گواهانی دارم که شاهد عینی ماجرا هستند: روز عید ماه رمضان سال گذشته دوستی به دیدنم آمد که دبیری فاضل از دبیران ادبیات بود. وی کتاب شرح لاهیجی را در دست داشت. گفت: این هدیه ای است از سوی پدر مرحومم آقای احمد ادیب برای شما! خاکش پر نور باد! به حرمت روح آن بزرگوار تصمیم گرفتم این شرح را بخوانم. وقتی مهمانم رفت، من ماندم و شرح لاهیجی. الحق عیشی بود و به صرف کردن عمر می ارزید و دوسه ساعتی با مشکلات ابیات آن سپری شد. نخستین اندیشه ای که گذشت و آرزویی که در دل نقش بست شرح ساده این شرح دشوار و جامع لاهیجی و این فرهنگ عرفانی فلسفی و یا فلسفه عرفان بود. اما نه وقت و نه صلاحیت آن را داشتم، چرا که شارحی می خواست که در سه رشته ادبیات، الهیات و فلسفه اجتهاد داشته باشد و نگارنده را دست و پای آن نبود. ماهها سپری شد تا ۱۸ بهمن ماه سال ۱۳۸۲ فرا رسید. در دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی کرج پیشنهاد کردند که این درس را در دوره کارشناسی ارشد به عهده بگیرم. گفتم سرفصل ندارد. گفتند: به صورت سمینار برقرار کنید! گفتم: درس دیگری در نظر بگیرید. گفتند: در کارشناسی ارشد جز این درس نیست و همه را تقسیم کرده ایم و در این نیم سال از درسهای شما، یعنی نظامی، حافظ، معانی و بیان هیچ یک در برنامه نیست.

لحظه ای فکر کردم و گفتم: مهم نیست در خدمتم. به منزل بازگشتم و شرح را

برداشتیم؛ این بار با دقتی بیشتر سنجیدم و دیدم هر دانشجویی نمی‌تواند در دوره کارشناسی ارشد از شرح لاهیجی مقاله‌ای تنظیم کند و محال است به آسانی دریابد که لاهیجی چه می‌گوید؟ و از من نیز اگر از شرح بیتی ناخوانده مطلبی بپرسند، بی‌گمان نمی‌توانم پاسخ بدهم. بسیار اندیشیدم و سرانجام چهار سؤال کلی طرح و کتاب را به بیست بخش تقسیم کردم تا هر دانشجو از چهل صفحه معین به آن چهار سؤال پاسخ دهد و مقاله‌ای در ده صفحه برای خواندن در کلاس به عنوان تکلیف درسی تهیه کند و من نیز به عنوان راهنما هر هفته هفتاد بیت شرح ساده از روی لاهیجی بنویسم و در اختیار دانشجویان قرار دهم و در پایان نیم سال از همین شرح ساده از آنها امتحان بگیرم.

هفته بعد به دانشکده رفتم، درحالی‌که شرح نود بیت را در سی و پنج صفحه به همراه داشتم. تا از ساعت و محل درس پرسیدم، مدیریت گروه که از دوستانم بودند، مژده دادند که این درس را استادم جناب آقای دکتر مهدی محقق پذیرفته‌اند. رسانی از گردنی باز شد ولی قلمی به دستی بسته شد؛ مژده دادم که نیت خیر ایشان برای دانشجویان شرحی ساده و آسان به ارمغان می‌آورد. بازگشتم و بی‌وقفه کار کردم و در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۸۳ شرح ساده آخرین بیت را در یک سطر نوشتم و این شرح ساده را به پیشگاه عارفی بزرگوار تقدیم کردم که برگردن من او را حقی مسلم بود و در زندگی‌ام نقشی حیات بخش داشتند، تا دو سه سطر تقدیم‌نامه را نوشتم، تلفن زنگ زد که فردا پنجشنبه برای شرکت در مراسم چهلمین روز درگذشت آن بزرگوار دعوت دارید!

سبحان الله! چه دستی پایان شرح را با یادروز چهلیم آن عارف با عزت و بزرگوار تنظیم کرده است؟ اگر این حادثه باورکردنی نیست پس این دیگری چیست که وقتی سال گذشته از دانشگاه با عزمی راسخ برای ادامه شرح به خانه آمدم؛ تا نشستم تلفن زنگ زد. یکی از دوستانم بود که در دانشگاه آزاد رشت تدریس می‌کند. وی گفت: در تهران هستم. می‌خواستم به دیدن بیایم، آقای دکتر کاظم دزفولیان گفتند فردا برو که

من هدیه‌ای برای ایشان دارم، و من فردا می‌آیم. عرض کردم: خیر است. فردا آمدند و هدیه‌ای آوردند که برای خود من و خانواده‌ام باورکردنی نبود: «گلشن راز، اثر شیخ محمود شبستری! متن و شرح براساس قدیمی‌ترین و مهمترین شروح گلشن راز، شرح صابن‌الدین علی ترکه اصفهانی، شرح شاه داعی، شیخ محمد لاهیجی، الهی اردبیلی، بابا نعمت‌الله نخجوانی، به اهتمام دکتر کاظم دزفولیان».

مهمان از شگفت‌زدگی من حیران مانده بود و هیچ نمی‌دانست چه حادثه‌ای روی داده است. کتاب در خانه دست به دست می‌گشت و صدای الله‌اکبر از هرکس شنیده می‌شد. یا سبحان‌الله!

جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید
معنی و محل همه شواهد، امثال، آیات و سند مستند همه احادیث و اخبار با متن
پنج شرح استوار از آسمان پیش دستم افتاده بود که مبدا به کتابهای اخبار و احادیث
مراجعه کنم! خداوند جزای خیرش دهد!

اذا عجز الانسان عن شكر منعم وقال: «جزاک الله» فقد کفی
در نود یا یکصد بیت اول، ترجمه و شرح ساده و کوتاه لاهیجی را می‌نوشتیم و تا
این کتاب رسید به شیوه‌ای نو روی آوردم و شرحها را کنار گذاشتم و تنها به هنگام
نیاز باز کردم و سنجیدم و خود شرحی در حد فهم همه علاقه‌مندان از عارف و عامی
نوشتیم و کار را برای دانشجویان آسان کردم و من بنده عیان دیدم که جز خدمتگزاری
نقشی ندارم و حقیقت آیه هفدهم از سوره مبارکه انفال (۸) در برابرم آشکار شد که
می‌فرماید:

وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى.

چون تو تیر افکندی، نه تو بلکه خدا افکند.

در این کار تا جایی که ممکن بود از کاربرد اصطلاحات دوری جستیم و اگر
اصطلاحی یا واژه و ترکیبی از فلسفه و هفتاد و یک علم معقول و منقول دیگر در
آیات گلشن راز آمده بود به اختصار و بسیار ساده، نخست تعریف آن اصطلاح را

نوشتم و به صورت الفبایی در واژه نامه آخر کتاب ضبط کردم تا پژوهنده بداند این اصطلاح در کدام یک از بیت ها آمده است و اسناد اخبار و احادیث را نوشتم و به کتاب بسیار مفید آقای دکتر دزفولیان با ذکر صفحه و نام آن محقق و استاد فاضل محترم اشاره کردم که پیشاپیش رخصت داده بودند.

در این شرح ساده هرگز از نظر و عقیده شارحان پیروی نشده، ولی در صورت نیاز به شرح های دیگر مراجعه شده است، چنانکه اگر شرح هریتی با مضبوط شرح های دیگر و بویژه لاهیجی مقایسه شود قطعاً افزون بر نو بودن شیوه آن، سادگی سخن جلب توجه خواهد کرد و در برخی موارد نیز حرفی تازه دیده خواهد شد؛ برای مثال در بیت زیر:

دو چشم فلسفی چون بود احول ز وحدت دیدن حق شد معطل
(بیت ۱۰۵)

لفظ «معطل» اصطلاح است، مانند فلسفی و حلولی در بیت ۱۰۲ و یا تشبیه، تناسخ، اعتزال، کلامی و ...، در ابیات ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، و «معطله»، فرقه ای از هفتاد و یک فرقه اسلامی است (شرح بیت)، ولی هیچ یک از شرح ها به این معنی عنایتی نداشته و معنی لغوی کلمه را نوشته اند «معطل: بی کار مانده، بی حاصل مانده» (ر.ک: ص ۱۶۲، دزفولیان، ص ۷۰، ص ۷۸، ل ۵۹، الف ۳۰، ش ۷۴۴):

نگر کز چشم شاهد چیست پیدا رعایت کن لوازم را بدان جا
هیچ یک از شارحان به معنی قرآنی «شاهد» توجه نکرده اند که صفت حضرت رسول اکرم ﷺ است و در آیات (۴۵ احزاب) و (۸ فتح) نازل شده است (۴ شرح بیت) در صورتی که در صفحه ۴۳۶، دزفولیان، «شاهد» را به معنی «محبوب» از شرح ها نقل کرده است (ل / ۵۵۱، ش ۲۳۱). و یا در بیت زیر که شرح آن ذیل بیت ۷۷۸ آمده است:

از او هر لحظه کار از سر گرفتیم ز جان خوشتن دل بر گرفتیم
در متن دزفولیان (صفحات ۴۵۳ - ۴۵۲) مطالبی از شرح ها نقل شده است که

نشان می‌دهد فهم معنی بیت برای خواننده بسیار آسانتر از فهم معنی و تفسیر آن در شرحهای پنجگانه است.

سخن به درازا می‌کشد اگر گفته شود که معانی برخی از ابیات را نمی‌توان در این شرحها بدست آورد (ابیات ۱۲۵، ۳۷۴، ۵۴۵، ۱۲۸، ۹۵۲) و حتی متن برخی از ابیات نادرست ضبط شده است و کاتبان و شارحان به نادرستی آنها پی نبرده‌اند. (ابیات ۲۵۹، ۸۴۲، ۴۸۴)

فروع جانور از صدق و اخلاص پی ابقای جنس و نوع اشخاص کلمه «فروع» به معنی شاخه‌ها و گروه‌ها، در متن لاهیجی «فروع» و در متن دزفولیان «نروع» نقل شده است که همه ناشی از سهل‌انگاری کاتبان دستنویسها است.

در هر حال، مأخذ اصل متن مصحح و شرح ساده آن به ترتیب اولویت کتاب‌های زیر است:

۱. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تألیف شیخ محمد لاهیجی از عرفای قرن نهم با مقدمه ممتّع و فاضلانه فاضل محترم آقای کیوان سمیعی، انتشارات محمودی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۲. گلشن راز، اثر شیخ محمود شبستری، متن و شرح براساس قدیمی‌ترین و مهمترین شروح گلشن راز: شرح صابن‌الدین علی ترکه اصفهانی، شرح شاه داعی الی‌الله شیرازی (نسائم گلشن)، شرح شیخ محمد لاهیجی (مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شرح الهی اردبیلی، شرح بابا نعمت‌الله نخجوانی، به اهتمام استاد فاضل محترم آقای دکتر کاظم دزفولیان، ویرایش بهمن خلیفه بناروانی، انتشارات طلایه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.

۳. گلشن راز، سروده شیخ محمود شبستری (عارف و شاعر متوفای احتمالاً ۷۴۰ هـ.) با کشف‌الایات و ارجاع به دو شرح چاپی و فرهنگ گلشن راز، به اهتمام آقایان احمد مجابی، دکتر محسن کیانی، انتشارات سلسله نشریات «ما»، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱ ش.

در خاتمه از مدیریت محترم شرکت چاپ و نشر بین الملل سپاسگزارم که چاپ و انتشار این وجیزه را برعهده گرفتند. زندگی بر ایشان شیرین و خوش و توفیقاتشان افزون باد!

وظیفه خود می دانم که از ویراستار و حروفچین شریف از صمیم قلب تشکر کنم که با نهایت دقت، زحمتِ درستی این متن را برعهده گرفتند. زندگی بر همه عزیزان خوش و شیرین باد!

الحمد لله

بهر روز ثروتیان

گوهردشت کرج، ۱۳۸۳/۴/۲۶